

The Wife's Entitlement to Ujrat al-Mithl in Short-Term and Low-Interaction Marriages: Emerging Evidentiary Challenges in Establishing the Nexus Between Services Rendered and the Husband's Benefit

Asadollah Mardani^{1✉}  | Omid Jahantigh² 

1. Corresponding Author: Ph.D. graduate, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Law, and Islamic Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. Email: asad.alleh1364@gmail.com
2. Level 4 Student, Islamic Seminary, Qom, Iran. Email: Lawomid68@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
29 April 2026
Received in revised form:
01 July 2026
Accepted:
15 July 2026
Published online:
24 July 2026

Keywords:
Ujrat al-Mithl of the Wife,
Short-term Marriage,
Low-interaction Marriage,
'Urf,
Legal Presumptions,
Circumstantial Evidence
Husband's Benefit

ABSTRACT

This study examines the emerging challenges in establishing the wife's service and the husband's benefit within short term and low interaction marriages—contexts in which the traditional pattern of shared domestic life does not materialize, making the identification of the wife's services significantly more difficult. The research adopts a descriptive–analytical method based on the study of jurisprudential sources, relevant statutory provisions, and the practical approach of the courts. Through conceptual analysis and legal reasoning, the study seeks to propose criteria that are compatible with current social realities. The findings indicate that although the legal conditions for the wife's entitlement to ajr al mithl appear clear, their realization in marriages characterized by short shared life or minimal interaction requires different evidentiary tools. The lack of direct evidence in such relationships elevates the role of customary practice, presumptions, and behavioral indicators in proving service and benefit. The study also clarifies that the short duration of cohabitation is not, in itself, a barrier to entitlement; rather, evidentiary standards must be adapted to allow recognition of limited yet genuine services. The overall conclusion highlights the necessity of adopting a protective interpretative approach toward the wife's rights in these marriages, enabling courts to rely on consistent circumstantial evidence and indirect indicators to provide a more realistic assessment of service and benefit.

Cite this article: Mardani, A., Jahantigh, O. (2026). The Wife's Entitlement to Ujrat al-Mithl in Short-Term and Low-Interaction Marriages: Emerging Evidentiary Challenges in Establishing the Nexus Between Services Rendered and the Husband's Benefit. *Comparative Studies of Jurisprudence and Family Law*, 1(1), 59-78.

© Mardani, A., Jahantigh, O. Publisher: University of Sistan and Baluchestan

اجرت المثل زوجه در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل: چالش‌های جدید اثبات رابطه خدمت و انتفاع زوج

اسدالله مردانی^۱ | امید جهانتیغ^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: asad.alleh1364@gmail.com
۲. طلبه سطح ۴، حوزه علمیه، قم، ایران. رایانامه: Lawomid68@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹ تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲ واژه‌های کلیدی: اجرت المثل زوجه، ازدواج کوتاه‌مدت، کم‌تعامل، امارات و قرائن، انتفاع زوج	این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های نوظهور در احراز رابطه خدمت و انتفاع زوج در بستر ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل انجام شده است؛ موقعیتی که در آن الگوی سنتی زندگی مشترک شکل نمی‌گیرد و امکان تشخیص خدمات زوجه با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود. شیوه تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع فقهی، قوانین مرتبط و بررسی رویه عملی محاکم است و تلاش شده با اتکا بر تحلیل مفهومی و استنباط حقوقی، معیارهایی سازگار با واقعیت‌های اجتماعی امروز ارائه شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که شروط قانونی استحقاق اجرت‌المثل، هرچند در ظاهر روشن‌اند، اما در روابطی که مدت زندگی مشترک کوتاه یا سطح تعامل زوجین محدود است، تحقق آنها نیازمند ابزارهای اثباتی متفاوتی است. کمبود دلایل مستقیم در چنین روابطی موجب می‌شود که نقش عرف، امارات و قرائن رفتاری در تشخیص خدمت و انتفاع اهمیت ویژه‌ای پیدا کند. همچنین روشن می‌شود که کوتاهی مدت زندگی مشترک به‌خودی‌خود مانع استحقاق نیست، بلکه معیارهای اثبات باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که امکان شناسایی خدمات محدود اما واقعی فراهم گردد. نتیجه نهایی پژوهش بیانگر آن است که برای جلوگیری از تضییع حقوق زوجه در این نوع ازدواج‌ها، باید رویکرد حمایتی در تفسیر قواعد مربوط به اجرت‌المثل تقویت شود و محاکم با پذیرش قرائن هم‌سو و شواهد غیرمستقیم، ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از رابطه خدمت و انتفاع ارائه دهند.

استناد: مردانی، اسدالله؛ جهانتیغ، امید. (۱۴۰۵). اجرت المثل زوجه در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل: چالش‌های جدید اثبات رابطه خدمت و انتفاع زوج، *مطالعات تطبیقی فقه و حقوق خانواده*، ۱۱(۱)، ۵۹-۷۸.

۱- مقدمه

نهاد اجرت‌المثل ایام زوجیت در حقوق خانواده ایران به عنوان یکی از ابزارهای جبران خدمات اقتصادی زوجه در زندگی مشترک شناخته می‌شود. مبنای این نهاد بر این اندیشه استوار است که کار و فعالیت‌های زوجه در محیط خانواده، در صورتی که خارج از وظایف شرعی او انجام شده و به قصد تبرع نباشد، می‌تواند دارای ارزش مالی تلقی شود و در صورت انتفاع زوج از این خدمات، استحقاق دریافت اجرت برای زوجه ایجاد گردد. با وجود این مبنای تحولات اجتماعی و تغییر الگوهای زندگی خانوادگی در سال‌های اخیر وضعیت‌هایی را پدید آورده است که اجرای این نهاد را با پرسش‌ها و دشواری‌های تازه‌ای مواجه می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این وضعیت‌ها گسترش ازدواج‌هایی است که یا مدت کوتاهی دوام داشته‌اند یا به دلایل مختلف از سطح تعامل و همکاری خانوادگی پایینی برخوردار بوده‌اند. در چنین روابطی، زندگی مشترک به معنای متعارف آن شکل نمی‌گیرد یا در مدت زمانی بسیار محدود برقرار می‌شود و همین امر زمینه طرح دعاوی اجرت‌المثل را با ابهام‌های قابل توجهی روبه‌رو می‌کند.

در بسیاری از این موارد، با وجود کوتاه بودن مدت زندگی مشترک یا ضعف تعامل میان زوجین، پس از بروز اختلاف و پایان رابطه زناشویی، دعاوی مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه مطرح می‌شود. طرح این دعاوی در حالی است که تحقق اجرت‌المثل در حقوق ایران مبتنی بر احراز مجموعه‌ای از شرایط از جمله انجام خدمت، وجود رابطه میان خدمت و درخواست یا اراده زوج، و بهره‌مندی وی از این خدمات است. در ازدواج‌هایی که ساختار زندگی مشترک به طور کامل شکل نگرفته یا تعامل میان زوجین محدود بوده است، احراز این شرایط با دشواری بیشتری همراه می‌شود. در چنین وضعیت‌هایی این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف تحقق رابطه زوجیت، حتی برای مدتی کوتاه، می‌تواند زمینه استحقاق اجرت‌المثل را فراهم آورد، یا آنکه لازم است وجود نوعی رابطه واقعی خدمت و بهره‌مندی میان زوجین به شکل مشخص احراز شود. همین مسئله سبب شده است که دعاوی مربوط به اجرت‌المثل در این نوع ازدواج‌ها به یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در رویه قضایی تبدیل شود.

اهمیت بررسی این مسئله از آن جهت است که اجرت‌المثل زوجه در نظام حقوق خانواده ایران نه تنها جنبه جبرانی دارد، بلکه به نوعی بیانگر شناسایی ارزش اقتصادی کارهای خانگی و نقش زوجه در اداره زندگی مشترک نیز به شمار می‌آید. اگر معیارهای تحقق این نهاد به گونه‌ای تفسیر شود که در هر وضعیت و بدون توجه به واقعیت‌های زندگی مشترک قابل مطالبه باشد، ممکن است با هدف اصلی آن که جبران خدمات واقعی است فاصله بگیرد. در مقابل، اگر شرایط تحقق آن به گونه‌ای تنگ‌نظرانه تفسیر شود که در بسیاری از موارد امکان مطالبه آن از بین برود، حمایت حقوقی از زوجه نیز با محدودیت روبه‌رو خواهد شد. از این رو تبیین دقیق شرایط تحقق اجرت‌المثل، به ویژه در وضعیت‌های غیرمتعارف مانند ازدواج‌های کوتاه‌مدت یا کم‌تعامل، برای ایجاد تعادل میان حمایت از حقوق زوجه و رعایت اصول حاکم بر مسئولیت مالی اهمیت قابل توجهی دارد.

در این میان، یکی از مهم‌ترین ابهام‌ها به چگونگی اثبات رابطه میان خدمت زوجه و انتفاع زوج مربوط می‌شود. اجرت‌المثل زمانی قابل مطالبه است که عمل انجام‌شده دارای ارزش اقتصادی بوده و زوج از آن بهره‌مند شده باشد. در ازدواج‌هایی که مدت آن کوتاه است یا زوجین بخش عمده‌ای از زمان را جدا از یکدیگر سپری کرده‌اند، اثبات این رابطه با دشواری روبه‌رو می‌شود. فقدان شواهد روشن درباره میزان مشارکت زوجه در امور زندگی، محدود بودن

تعاملات روزمره و گاه حتی شکل نگرفتن زندگی مشترک در یک محل واحد، همگی عواملی هستند که احراز خدمت و بهره‌مندی را پیچیده می‌کنند. در نتیجه دادگاه‌ها در بسیاری از موارد با وضعیتی مواجه می‌شوند که در آن تشخیص تحقق شرایط اجرت‌المثل نیازمند تفسیر و ارزیابی دقیق‌تر از واقعیت‌های زندگی زوجین است.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش بررسی امکان تحقق اجرت‌المثل در ازدواج‌های کوتاه‌مدت یا کم‌تعامل و همچنین شناسایی معیارهایی است که می‌تواند در چنین وضعیت‌هایی برای اثبات خدمت زوجه و انتفاع زوج مورد استفاده قرار گیرد. در همین چارچوب دو پرسش اساسی مطرح می‌شود: نخست آنکه آیا در ازدواج‌هایی که مدت آن کوتاه بوده یا تعامل میان زوجین محدود است، اصولاً امکان تحقق اجرت‌المثل وجود دارد یا خیر. پرسش دوم به معیارهای اثبات خدمت و بهره‌مندی مربوط می‌شود و این که در چنین شرایطی دادگاه‌ها بر اساس چه ضوابطی می‌توانند وجود رابطه میان خدمت زوجه و انتفاع زوج را احراز کنند.

فرضیه اصلی این پژوهش بر این مبنا استوار است که در ازدواج‌های کوتاه‌مدت یا کم‌تعامل، امکان تحقق اجرت‌المثل به طور کلی متفی نیست، اما اثبات رابطه میان خدمت زوجه و انتفاع زوج با دشواری بیشتری همراه است. از این رو احراز این رابطه نیازمند بهره‌گیری از معیارهای تفسیری دقیق‌تر و استفاده گسترده‌تر از قرائن و امارات در ارزیابی وضعیت زندگی مشترک خواهد بود. به بیان دیگر، در چنین مواردی نمی‌توان صرف وجود رابطه زوجیت را برای تحقق اجرت‌المثل کافی دانست، بلکه لازم است نشانه‌هایی از انجام خدمات و بهره‌مندی واقعی از آن‌ها احراز شود.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. در این چارچوب ابتدا مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل و شرایط تحقق آن بر اساس منابع فقهی و مقررات قانونی بررسی می‌شود، سپس با تحلیل ویژگی‌های ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل و مطالعه رویه قضایی، چالش‌های مربوط به اثبات رابطه خدمت و انتفاع در این وضعیت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت تلاش می‌شود با تکیه بر تحلیل حقوقی، معیارهایی برای تبیین بهتر شرایط احراز اجرت‌المثل در این نوع ازدواج‌ها ارائه شود.

۲- مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل زوجه

بررسی نهاد اجرت‌المثل زوجه بدون شناخت مبانی نظری آن در فقه و حقوق امکان‌پذیر نیست. از این رو در این بخش ابتدا مفهوم اجرت‌المثل و تمایز آن از نهادهای مشابه بررسی می‌شود، سپس مبانی فقهی آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت چارچوب‌های قانونی مربوط به اجرت‌المثل زوجه در حقوق ایران تبیین می‌شود.

۲-۱- مفهوم اجرت‌المثل در فقه و حقوق

اجرت‌المثل در فقه و حقوق به عنوان بهای عادله عملی شناخته می‌شود که دارای ارزش اقتصادی بوده و بدون شرط قبلی، اما در چارچوب روابطی انجام می‌پذیرد که بهره‌برداری از آن برای طرف مقابل مفروض یا محقق است. این مفهوم به معنای تعیین مزد مناسب برای عملی است که از سوی شخصی انجام شده و عرف آن را قابل ارزیابی مالی می‌داند؛ تعریفی که بر لزوم جبران منصفانه و جلوگیری از انتفاع بدون عوض استوار است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵:

۱۱). در روابط خانوادگی نیز همین مبنا معیار تشخیص حق زوجه بر مطالبه اجرت انجام خدماتی قرار می‌گیرد که خارج از حدود وظایف شرعی او بوده و از سوی زوج مورد استفاده قرار گرفته است. تمایز اجرت‌المثل با نفقه و مهریه، جایگاه این نهاد را در ساختار حقوق خانواده روشن‌تر می‌سازد. نفقه از تکالیف مستمر و لازم زوج نسبت به زوجه است و بر پایه رابطه زوجیت، بدون نیاز به انجام کار خاصی از جانب زوجه، تحقق می‌یابد. مهریه نیز مالی است که در نتیجه وقوع عقد نکاح بر ذمه زوج قرار می‌گیرد و ماهیت آن قراردادی و تعهدآور است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۸۲). اجرت‌المثل اما در پی انجام عملی شکل می‌گیرد که زوجه شرعاً مکلف به انجام آن نیست؛ امری که آن را در زمره حقوق ناشی از عمل و نه تعهدات ناشی از عقد قرار می‌دهد. پایه نظری اجرت‌المثل بر قاعده استیفاء از عمل دیگری استوار است؛ قاعده‌ای که بر اساس آن هرگاه شخصی از عمل دیگری بهره‌مند شود، پرداخت بهای متناسب با آن بر عهده او قرار می‌گیرد. منابع فقهی این قاعده را در حکم جلوگیری از تملک یا انتفاع بدون عوض دانسته و بهره‌مندی شخص را منشأ ضمان قرار داده‌اند (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳: ۲۴۹؛ یزدی، ۱۴۲۴: ۵۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۶). بدین ترتیب، اجرت‌المثل زوجه زمانی معنا می‌یابد که خدمات ارائه‌شده نه از باب تکلیف، بلکه از حیث تملک بر نتیجه عمل و بهره‌برداری زوج قابل ارزیابی باشد و به موجب همین استیفاء، حق مطالبه بهای عادلانه برای زوجه ایجاد گردد.

۲-۲- مبانی فقهی اجرت‌المثل زوجه

پذیرش اجرت‌المثل برای خدمات زوجه در فقه امامیه بر مبانی‌ای استوار است که به حفظ ارزش اقتصادی عمل انسان و جلوگیری از بهره‌برداری بدون عوض توجه دارد. یکی از مهم‌ترین این مبانی، قاعده احترام مال و عمل مسلمان است. بر اساس این قاعده، همان‌گونه که اموال اشخاص از تعرض و تملک بدون مجوز مصون دانسته می‌شود، عمل دارای ارزش اقتصادی آنان نیز محترم شمرده می‌شود و استفاده از آن بدون جبران، با اصل احترام به حقوق افراد سازگار نیست. از این منظر، هرگاه عملی که قابلیت ارزش‌گذاری مالی دارد توسط شخصی انجام شود و دیگری از آن بهره‌مند گردد، اصل بر آن است که این بهره‌برداری باید با جبران متناسب همراه باشد؛ زیرا عمل انسان همانند مال او واجد حرمت و ارزش تلقی می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۶۱۰؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۷).

در کنار این مبنا، قاعده استیفاء نیز از مهم‌ترین پشتوانه‌های فقهی اجرت‌المثل به شمار می‌رود. مفاد این قاعده آن است که هرگاه شخصی از مال یا عمل دیگری بهره‌مند شود، در برابر این بهره‌برداری ضامن پرداخت عوض مناسب خواهد بود. بنابراین تحقق انتفاع، منشأ ایجاد مسئولیت مالی محسوب می‌شود و نیازی به وجود قرارداد قبلی برای پرداخت مزد وجود ندارد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۴: ۵۳۱). این قاعده به گونه‌ای طراحی شده است که از شکل‌گیری وضعیتی جلوگیری کند که در آن شخصی از تلاش و کار دیگری بهره‌برداری بی‌آنکه جبرانی در برابر آن پرداخت کند؛ وضعیتی که با عدالت معاوضی ناسازگار تلقی می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۹۳؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۱۳).

در پرتو این مبانی، بررسی کارهای خانگی زوجه نیز جایگاه ویژه‌ای در فقه یافته است. اگرچه رابطه زوجیت تعهداتی خاص میان زوجین ایجاد می‌کند، اما بسیاری از فعالیت‌های متعارف در خانه، از جمله اداره امور منزل یا مراقبت‌های روزمره، در شمار تکالیف الزامی زوجه قرار نمی‌گیرد و ماهیتی خدماتی دارد که از منظر اقتصادی قابل

ارزیابی است. از این رو انجام این امور در صورتی که به قصد تبرع نباشد و زوج از آن بهره‌مند شود، می‌تواند زمینه استحقاق اجرت‌المثل را فراهم آورد؛ زیرا در چنین وضعیتی عمل زوجه موضوع استیفاء واقع شده و احترام به ارزش اقتصادی آن اقتضا می‌کند که جبران عادلانه‌ای برای آن در نظر گرفته شود.

۲-۳- مبانی قانونی در حقوق ایران

مبانی قانونی اجرت‌المثل زوجه در حقوق ایران بر مجموعه‌ای از مقررات استوار است که هدف آن‌ها ایجاد سازوکاری عادلانه برای جبران خدماتی است که زوجه خارج از حدود وظایف شرعی انجام می‌دهد. مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مبنای حقوقی در این زمینه تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی است. این تبصره با آنکه به طور عام درباره اعمالی سخن می‌گوید که شخص به دستور دیگری و بدون قصد تبرع انجام می‌دهد، اما در نتیجه‌گیری حقوقی خود شامل روابط خانوادگی نیز می‌شود. براساس این حکم، هرگاه شخصی عملی را به دستور دیگری انجام دهد و عرف آن عمل را قابل اجرت بداند، انجام‌دهنده عمل مستحق دریافت اجرت‌المثل خواهد بود. این ساختار قانونی در روابط زوجین به این معناست که هرگاه زوجه کاری انجام دهد که تکلیف شرعی او محسوب نمی‌شود، و این کار به درخواست یا با رضایت زوج انجام گیرد، اصل بر استحقاق او نسبت به اجرت عادلانه خواهد بود؛ مگر آنکه قصد تبرع احراز شود.

در نظام حقوق خانواده، ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز جایگاه ویژه‌ای در تعیین حقوق مالی زوجه دارد. این ماده دادگاه را موظف می‌کند هنگام صدور حکم طلاق، تکلیف حقوق مالی زوجه از جمله اجرت‌المثل ایام زوجیت را تعیین کند. بدین ترتیب اجرت‌المثل نه تنها یک حق بالقوه، بلکه یک مطالبه قانونی است که دادگاه مکلف به بررسی آن است. پیوند میان این ماده و تبصره ماده ۳۳۶، موجب شکل‌گیری چارچوبی می‌شود که بر اساس آن هرگاه سه شرط اصلی یعنی انجام کار خارج از وظایف شرعی، انجام آن به دستور یا درخواست زوج، و عدم قصد تبرع وجود داشته باشد، زوجه از نظر قانونی مستحق دریافت اجرت‌المثل است.

ترکیب این دو مقرره، نشان می‌دهد که قانون‌گذار ضمن توجه به ویژگی‌های خاص روابط خانوادگی، تلاش کرده است اصل جبران عادلانه را در بستر زوجیت نیز جاری سازد. به این ترتیب، اجرت‌المثل نه یک امتیاز استثنایی، بلکه نتیجه منطقی اصول عمومی جبران عمل با ارزش اقتصادی در کنار قواعد حمایتی حقوق خانواده است.

۳- شرایط تحقق اجرت‌المثل زوجه

تحقق اجرت‌المثل زوجه در حقوق ایران منوط به احراز مجموعه‌ای از شرایط است که هر یک از آن‌ها نقش مستقلی در ایجاد حق مطالبه اجرت ایفا می‌کند. از این رو در این بخش هر یک از شرایط مذکور به تفصیل بررسی می‌شود تا چارچوب روشنی از مبانی تحقق اجرت‌المثل ارائه گردد.

۳-۱- انجام کار خارج از وظایف شرعی

تحقق اجرت‌المثل منوط به آن است که خدمات ارائه‌شده از سوی زوجه در شمار وظایف شرعی و الزامی او قرار نگیرد؛ از این رو نخستین گام در تحلیل این شرط، تبیین ماهیت کارهای متعارف منزل و جایگاه آن‌ها در نظام تکالیف زوجه است. امور رایج خانه‌داری همچون پخت‌وپز، نظافت، شست‌وشو، رسیدگی به امور روزمره منزل و حتی شیر دادن به فرزندان، گرچه در عرف رایج، عموماً توسط زنان انجام می‌شود، اما این رویه عرفی به معنای ایجاد تکلیف

شرعی الزام‌آور نیست. مبنای تکالیف زوجه در فقه، مجموعه‌ای محدود از وظایف است که شامل اطاعت از زوج در حوزه تمکین، خودداری از خروج از خانه بدون اجازه او و گرفتن اذن برای تصرف در اموال زوج می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۳۸-۴۴۰). این محدودیت در شمار تکالیف، بیانگر آن است که فقه اسلامی انجام سایر امور را بر عهده زوجه قرار نداده و آن‌ها را از قلمرو وظایف شرعی او خارج دانسته است.

بر اساس این تحلیل، فعالیت‌هایی چون شست‌وشو، نظافت، شیر دادن به کودک و اداره معمول خانه، هرچند ممکن است در روابط خانوادگی بر عهده زوجه قرار گیرد، اما الزام شرعی برای انجام آن‌ها وجود ندارد و انجام این اعمال در اصل ماهیتی تبرعی ندارد مگر آنکه قصد تبرع احراز شود. منابع معتبر فقهی نیز به روشنی بر این نکته تأکید کرده‌اند که چنین اعمالی جزء وظایف واجب زوجه نیست و ارتباطی با تکالیف شرعی او ندارد (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۳؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۳، ج ۵: ۳۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۱۱۷؛ نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۱۳). نتیجه طبیعی این مبنا آن است که اگر زوجه این امور را برای اداره زندگی مشترک انجام دهد و زوج از آن بهره‌مند شود، این خدمات می‌تواند مشمول اجرت‌المثل قرار گیرد؛ زیرا عمل انجام‌شده خارج از حدود وظایف شرعی بوده و قابلیت ارزیابی اقتصادی دارد. چنین برداشتی، علاوه بر هم‌سویی با اصول فقهی، می‌تواند بنیان تحلیل در تشخیص مصادیق خدمت در دعاوی اجرت‌المثل، به‌ویژه در بستر ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، را نیز فراهم آورد.

۳-۲- انجام کار به دستور یا درخواست زوج

احراز انجام کار به دستور یا درخواست زوج یکی از بنیادی‌ترین شرایط تحقق اجرت‌المثل است؛ زیرا رابطه معاوضی میان عمل زوجه و انتفاع زوج هنگامی شکل می‌گیرد که انجام کار مبتنی بر خواست، اراده یا رضایت زوج باشد. مفهوم «امر زوج» تنها به فرمان صریح و لفظی محدود نمی‌شود، بلکه هر نوع درخواست، اشاره یا رفتاری را دربر می‌گیرد که بر اساس آن عرف انجام کاری را مورد خواست زوج تلقی کند. در منابع فقهی، امر می‌تواند به شکل گفتار مستقیم، درخواست غیرصریح، تعیین مسئولیت‌ها در جریان زندگی یا حتی رفتارهایی ظاهر شود که بر انتظار زوج از انجام کار دلالت دارد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۰۵؛ یزدی، ۱۴۲۴، ج ۵: ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۳۵). به همین دلیل، تشخیص وجود امر یا درخواست یک موضوع صرفاً لفظی نیست، بلکه تحلیل عرفی رفتارها و شرایط زندگی مشترک نقش تعیین‌کننده‌ای در آن دارد.

در روابط خانوادگی، بسیاری از امور بدون بیان مستقیم و صریح انجام می‌شود و روند طبیعی زندگی روزمره، بستر ایجاد نوعی درخواست ضمنی را فراهم می‌آورد. برای مثال، واگذاری مسئولیت اداره خانه به زوجه، سکوت زوج در برابر انجام مداوم کارها، یا رفتارهایی که بر وابستگی او به خدمات ارائه‌شده دلالت دارد، می‌تواند در حکم درخواست ضمنی تلقی شود. عرف نیز در چنین مواردی، انجام کار را مبتنی بر خواست و رضایت زوج ارزیابی می‌کند. در مقابل، اگر زوج به صراحت اعلام کند که نیازی به انجام کار توسط زوجه ندارد یا انجام آن را بر او تحمیل نکند، تحقق این شرط مورد تردید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مفهوم امر یا درخواست زوج دامنه‌ای گسترده دارد و صرفاً به فرمان آشکار محدود نیست. معیار اصلی، وجود نشانه‌های عرفی است که بر تمایل یا انتظار زوج نسبت به انجام کار دلالت کند. این تحلیل امکان می‌دهد که در بسترهای پیچیده و کم‌تعامل، مانند ازدواج‌های کوتاه‌مدت، با اتکا بر رفتارهای

طرفین، قرائن و امارات موجود، این شرط با دقت بیشتری احراز شود و رابطه میان خدمت زوجه و انتفاع زوج شفاف‌تر گردد.

۳-۳- عدم قصد تبرع زوجه

یکی از ارکان اساسی استحقاق اجرت‌المثل، احراز عدم قصد تبرع زوجه در انجام خدمات است؛ زیرا هرگاه عمل با نیت رایگان و بدون انتظار عوض انجام شود، رابطه مالی میان طرفین شکل نمی‌گیرد. قصد تبرع به معنای اراده آگاهانه بر انجام کار بدون مطالبه اجرت و با چشم‌پوشی از حق مطالبه عوض است و امری درونی به شمار می‌آید که از طریق نشانه‌های بیرونی و اوضاع و احوال قابل احراز می‌شود. در روابط زوجیت، صرف وجود عاطفه یا انگیزه‌های اخلاقی، دلالت بر تبرعی بودن عمل ندارد؛ زیرا انگیزه‌های شخصی با اراده حقوقی بر اسقاط حق تفاوت دارد. از این‌رو، انجام کار در بستر زندگی مشترک، فی‌نفسه به معنای صرف‌نظر کردن از حق مطالبه اجرت نیست، مگر آنکه قرائن روشن بر قصد رایگان بودن آن وجود داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۹۴).

در تحلیل بار اثبات، اصل بر آن است که هرکس مدعی حقی است باید شرایط آن را اثبات کند؛ با این حال، در خصوص قصد تبرع، وضعیت پیچیده‌تری حاکم است. از یک سو، زوجه برای مطالبه اجرت‌المثل باید انجام کار و شرایط قانونی آن را اثبات کند؛ از سوی دیگر، تبرعی بودن عمل امری خلاف ظاهر است، زیرا در روابط مالی، اصل بر عدم تبرع و بر وجود عوض در برابر عمل است. بنابراین، اگر زوج مدعی باشد که خدمات ارائه‌شده با قصد رایگان انجام شده است، باید بر این ادعا دلیل اقامه کند (غلامی، ۱۴۰۴: ۱۱۳). این رویکرد با منطق انصاف و حمایت از کار انجام‌شده نیز هم‌سو است؛ زیرا پذیرش آسان ادعای تبرع، راه را برای تضییع حقوق زوجه هموار می‌کند.

بر این اساس، تشخیص قصد تبرع باید مبتنی بر بررسی دقیق رفتار طرفین، توافقات صریح یا ضمنی و شرایط حاکم بر زندگی مشترک باشد. استمرار مطالبه اجرت، طرح دعوا در زمان مناسب یا نبود نشانه‌ای بر اسقاط حق، می‌تواند مؤید عدم قصد تبرع تلقی شود (ملک زاده، و حیدری ورنامخواستی، ۱۳۹۳: ۴). چنین تحلیلی زمینه توازن میان اصل آزادی اراده و حمایت از حقوق اقتصادی زوجه را فراهم می‌سازد، به‌ویژه در ازدواج‌های کوتاه‌مدت که قرائن اثباتی محدودتر است.

۳-۴- انتفاع زوج از خدمات زوجه

انتفاع زوج از خدمات زوجه به معنای بهره‌مندی واقعی یا قابل انتساب او از اعمالی است که زوجه در چارچوب زندگی مشترک انجام داده است. این انتفاع می‌تواند به صورت مستقیم، مانند استفاده از خدمات خانه‌داری، یا به شکل غیرمستقیم، همچون بهبود نظم و سامان زندگی که شرایط بهتری برای زوج فراهم می‌کند، تحقق یابد. ملاک اصلی در تحلیل مفهوم انتفاع، وجود رابطه میان خدمت انجام‌شده و بهره‌ای است که به زوج بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که بتوان گفت عمل زوجه ارزش اقتصادی داشته و ثمره آن در حوزه زندگی زوج ظاهر شده است. این برداشت موجب می‌شود که انتفاع تنها در بهره‌وری ملموس و فیزیکی خلاصه نشود، بلکه آثار غیرمستقیم و عقلایی خدمت نیز در شمار انتفاع قرار گیرد (رضایی و امیری، ۱۴۰۲: ۲۱۸).

در رویه قضایی، احراز انتفاع معمولاً بر اساس مجموعه‌ای از امارات و قرائن انجام می‌گیرد؛ زیرا در اغلب موارد، بهره‌مندی زوج از خدمات زوجه امر باطنی یا فاقد سند مستقیم است. دادگاه‌ها با بررسی مدت زندگی مشترک، نحوه سکونت، میزان تعامل زوجین و نوع خدماتی که عرفاً در چهارچوب زندگی مشترک انجام می‌شود، میزان انتفاع احتمالی زوج را ارزیابی می‌کنند. استمرار سکونت مشترک، ایجاد نظم در خانه، تهیه خوراک و نظافت، از جمله نشانه‌هایی است که دادگاه‌ها در ارزیابی میزان بهره‌مندی زوج مورد توجه قرار می‌دهند (انصاری‌پور و صادقی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵). در مواردی که زندگی مشترک کوتاه‌مدت یا کم‌تعامل بوده است، دادگاه‌ها با دقت بیشتری به بررسی قرائن می‌پردازند و احراز انتفاع را منوط به وجود شواهدی می‌دانند که نشان دهد خدمات زوجه واقعاً در زندگی زوج اثرگذار بوده است. این رویکرد نشان می‌دهد که انتفاع، مفهومی انعطاف‌پذیر و مبتنی بر واقعیت‌های عینی و عرفی است و باید با توجه به شرایط خاص هر پرونده سنجیده شود (یمرلی، ۱۳۹۸: ۴۰۳). چنین تحلیلی امکان می‌دهد که رابطه میان خدمت و بهره‌مندی به شکلی منصفانه احراز و مبنای تعیین اجرت‌المثل قرار گیرد.

۴- ویژگی‌های ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل

بررسی اجرت‌المثل زوجه در بستری از ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، بدون شناخت دقیق ویژگی‌ها و مختصات این نوع از زندگی مشترک ممکن نیست. از این رو در این بخش ابتدا مفهوم ازدواج کوتاه‌مدت و ملاک‌های عملی تشخیص آن بررسی می‌شود، سپس به تحلیل ازدواج‌های کم‌تعامل پرداخته می‌شود و در ادامه علل گسترش این نوع روابط زناشویی مورد بحث قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای روشن برای فهم چالش‌های اثباتی در بخش‌های بعد فراهم شود.

۴-۱- مفهوم ازدواج کوتاه‌مدت

مفهوم ازدواج کوتاه‌مدت در حقوق خانواده از مفاهیمی است که با وجود آثار عملی مهم، تعریف مشخص و صریحی در قوانین موضوعه ندارد. نظام حقوقی ایران در مقررات مربوط به نکاح، بیشتر بر صحت عقد و آثار کلی آن تمرکز دارد و در این میان، مدت استمرار زندگی مشترک به عنوان یک معیار حقوقی مستقل مورد توجه قرار نگرفته است. در نتیجه، قانون میان ازدواجی که سال‌ها استمرار یافته و ازدواجی که تنها مدت کوتاهی دوام داشته است، از حیث اصل رابطه زوجیت تفاوتی قائل نمی‌شود. با این حال، در برخی دعاوی مالی ناشی از زندگی مشترک، از جمله مطالبه اجرت‌المثل، مدت زندگی مشترک می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل شرایط و ارزیابی واقعیت‌های زندگی زوجین ایفا کند؛ زیرا کوتاه بودن مدت رابطه زناشویی ممکن است بر میزان تعامل، نوع خدمات انجام‌شده و میزان بهره‌مندی زوج اثرگذار باشد (میرزایی، ۱۳۹۹: ۹۷).

در نبود تعریف قانونی، تشخیص ازدواج کوتاه‌مدت ناگزیر به معیارهای عملی و عرفی واگذار می‌شود. یکی از مهم‌ترین این معیارها مدت واقعی زندگی مشترک است؛ بدین معنا که آنچه اهمیت دارد صرف انعقاد عقد نکاح نیست، بلکه مدت زمانی است که زوجین در عمل به عنوان یک واحد خانوادگی زندگی کرده‌اند. گاه ممکن است عقد نکاح برای مدت قابل توجهی برقرار باشد، اما زندگی مشترک واقعی تنها در فاصله زمانی کوتاهی شکل گرفته باشد. در چنین شرایطی، ارزیابی کوتاه‌مدت بودن رابطه باید بر پایه مدت سکونت مشترک و میزان تحقق زندگی خانوادگی انجام گیرد، نه صرف تاریخ انعقاد عقد (جووانمرد فرخانی، ابراهیمی و رضوی، ۱۴۰۲: ۵۸).

تحولات اجتماعی نیز به تدریج زمینه بروز الگوهای از روابط زناشویی را فراهم کرده است که در آن استمرار زندگی مشترک محدود و گاه موقتی است. در برخی موارد، پیوند زناشویی از آغاز با انتظار دوام طولانی شکل نمی‌گیرد یا در فاصله کوتاهی پس از تشکیل، به جدایی منتهی می‌شود (حاتمی، کاظمی و حیدرنژاد، ۱۳۹۷: ۶۰). چنین وضعیتی سبب شده است که مفهوم ازدواج کوتاه‌مدت در تحلیل‌های حقوقی اهمیت بیشتری پیدا کند، زیرا کوتاهی مدت زندگی مشترک می‌تواند بر ارزیابی حقوق و تعهدات مالی زوجین، به ویژه در دعاوی مرتبط با خدمات زوجه، تأثیر قابل توجهی بر جای گذارد.

۴-۲- مفهوم ازدواج کم‌تعامل

مفهوم ازدواج کم‌تعامل ناظر به وضعیتی است که در آن، هرچند رابطه زوجیت از نظر حقوقی برقرار است، اما سطح ارتباط و مشارکت میان زوجین به اندازه‌ای محدود است که شکل‌گیری یک زندگی خانوادگی منسجم با تردید مواجه می‌شود. در چنین وضعیتی، پیوند زناشویی بیشتر در سطح حقوقی باقی می‌ماند و در عرصه زندگی روزمره به تعامل مستمر و سازمان‌یافته میان زوجین منتهی نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این وضعیت، زندگی جداگانه زوجین است؛ به این معنا که زن و شوهر بخش قابل توجهی از دوران زوجیت را در محل‌های سکونت متفاوت سپری می‌کنند و تماس و همکاری آنان در اداره امور زندگی مشترک به حداقل می‌رسد. در این شرایط، اگرچه عقد نکاح برقرار است، اما بستر طبیعی شکل‌گیری روابط خانوادگی و تقسیم نقش‌های متعارف در خانواده فراهم نمی‌شود (باقری، صدیق اورعی و فرزانه، ۱۳۹۹: ۴۵).

زندگی جداگانه معمولاً موجب می‌شود تعاملات روزمره‌ای که به طور معمول در یک خانواده جریان دارد، شکل نگیرد. بسیاری از فعالیت‌هایی که در چارچوب زندگی مشترک انجام می‌شود، مانند مدیریت امور منزل، رسیدگی به نیازهای روزانه و ایجاد نظم در فضای زندگی، وابسته به حضور و ارتباط مستمر زوجین است. هنگامی که این حضور مشترک به طور پایدار وجود نداشته باشد، امکان تحقق بسیاری از کارکردهای معمول خانواده کاهش می‌یابد و رابطه زوجیت به پیوندی کم‌تعامل تبدیل می‌شود. چنین وضعیتی در تحلیل حقوقی اهمیت می‌یابد، زیرا میزان تعامل میان زوجین می‌تواند در ارزیابی خدمات احتمالی زوجه و آثار آن در زندگی زوج نقش تعیین‌کننده داشته باشد (ثمنی، مهریزی و فتاحی، ۱۳۹۶: ۷۸۰).

در نتیجه، ازدواج کم‌تعامل را می‌توان وضعیتی دانست که در آن، با وجود اعتبار حقوقی عقد نکاح، زندگی مشترک واقعی به معنای همزیستی پایدار، همکاری در اداره امور خانوادگی و مشارکت در فعالیت‌های روزمره شکل نمی‌گیرد. در این حالت، رابطه زوجین بیشتر به ارتباطی محدود و گاه مقطعی تبدیل می‌شود که در آن، بسیاری از کارکردهای اجتماعی و خانوادگی نکاح تحقق نمی‌یابد (روستایی صدرآبادی و آیتی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). این ویژگی سبب می‌شود که در بررسی دعاوی مالی ناشی از زندگی مشترک، از جمله اجرت‌المثل، میزان تعامل واقعی زوجین و نحوه شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری زندگی مشترک، به عنوان یکی از عناصر مهم تحلیل حقوقی مورد توجه قرار گیرد.

۴-۳- علل افزایش این نوع ازدواج‌ها

گسترش ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل را نمی‌توان صرفاً به عوامل فردی یا تصمیم‌های شخصی زوجین نسبت داد، بلکه این پدیده در بستر تحولات گسترده اجتماعی قابل تحلیل است. تغییرات ساختاری در شیوه زندگی، گسترش شهرنشینی، افزایش تحرک اجتماعی و دگرگونی در الگوهای ارتباطی میان افراد، به تدریج بر شکل و کارکرد نهاد خانواده نیز اثر گذاشته است. در چنین فضایی، بسیاری از روابط خانوادگی که پیش‌تر بر پایه تعامل مستمر و حضور پایدار اعضای خانواده استوار بود، با الگوهای جدیدی از ارتباط جایگزین شده است. کاهش میزان تعاملات روزمره در برخی خانواده‌ها و افزایش فاصله‌های مکانی و شغلی میان زوجین، زمینه شکل‌گیری روابط زناشویی با تعامل محدود را فراهم کرده است؛ روابطی که در آن، اگرچه پیوند حقوقی نکاح برقرار است، اما میزان مشارکت و همکاری در زندگی خانوادگی به حداقل می‌رسد (باقری، صدیق اورعی و فرزانه، ۱۳۹۹: ۵۲).

در کنار این تحولات، تغییر الگوهای زندگی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری چنین وضعیتی ایفا می‌کند. دگرگونی در انتظارات فردی از ازدواج، افزایش تأکید بر استقلال فردی و تغییر در شیوه سازمان‌یابی زندگی خانوادگی موجب شده است که برخی روابط زناشویی از الگوی سنتی زندگی مشترک فاصله بگیرد. در این شرایط، گاه زوجین برای مدت قابل توجهی به صورت جداگانه زندگی می‌کنند یا تعاملات آنان به حداقل ارتباط‌های ضروری محدود می‌شود. چنین وضعیتی باعث می‌شود که بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده، از جمله همکاری مستمر در اداره امور زندگی، به شکل کامل تحقق نیابد و رابطه زوجیت به پیوندی با تعامل محدود تبدیل شود (واسعی، ۱۳۹۵: ۲۶۳).

عامل دیگری که در افزایش این نوع ازدواج‌ها تأثیرگذار است، رشد طلاق‌های زودهنگام در سال‌های اخیر است. در برخی موارد، اختلافات زوجین در همان مراحل ابتدایی زندگی مشترک آشکار می‌شود و پیش از آنکه ساختار پایدار خانواده شکل گیرد، رابطه زناشویی به جدایی منتهی می‌شود (حیدری، کیمیایی، خویی نژاد و مشهدی، ۱۳۹۸: ۳۱۸). این وضعیت سبب می‌شود که دوره زندگی مشترک کوتاه و سطح تعامل میان زوجین محدود باقی بماند. افزایش چنین جدایی‌هایی در عمل موجب گسترش نمونه‌هایی از ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل شده است که آثار حقوقی خاصی در زمینه روابط مالی زوجین به همراه دارد.

۵- چالش‌های اثبات رابطه خدمت و انتفاع زوج در این نوع ازدواج‌ها

با توجه به ویژگی‌های خاص ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، طرح دعوی اجرت‌المثل در این نوع روابط زناشویی با دشواری‌های اثباتی قابل توجهی همراه است. از این رو در این بخش مهم‌ترین چالش‌های اثباتی در این زمینه، از جمله دشواری اثبات انجام خدمات، ابهام در احراز دستور زوج، تردید در تحقق انتفاع و اختلاف در آرای قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱- دشواری اثبات انجام خدمات

در ازدواج‌های کوتاه‌مدت، نخستین مانع در مسیر مطالبه اجرت‌المثل، دشواری اثبات اصل انجام خدمات است. هرچه مدت زندگی مشترک محدودتر باشد، دامنه زمانی تحقق فعالیت‌های مورد ادعا نیز کاهش می‌یابد و به همان نسبت، امکان شکل‌گیری رویه ثابت در تقسیم کار خانوادگی از میان می‌رود. در چنین وضعیتی، دادگاه با دوره‌ای مواجه است

که نه استمرار کافی برای تثبیت نقش‌های عرفی در آن وجود دارد و نه فرصت لازم برای ایجاد الگوی روشن از مشارکت زوجه در اداره امور منزل فراهم شده است. کوتاه بودن مدت همزیستی سبب می‌شود که خدمات احتمالی در سطحی مقطعی و پراکنده باقی بماند و از انسجامی که بتوان آن را به عنوان یک رویه مستمر خانوادگی تلقی کرد، برخوردار نباشد. این امر ارزیابی قضایی را با ابهام مواجه می‌سازد، زیرا اجرت‌المثل مبتنی بر احراز انجام کار و انتساب آن به زوج است و در نبود استمرار زمانی، اثبات این دو عنصر دشوارتر می‌شود (رضایی و امیری، ۱۴۰۲: ۲۱۸).

افزون بر محدودیت زمانی، فقدان شواهد عینی نیز بر پیچیدگی اثبات می‌افزاید. بسیاری از خدمات زوجه در محیط خصوصی خانواده و به دور از نظارت اشخاص ثالث انجام می‌شود و به طور معمول مستند مکتوب یا دلیل رسمی بر آن وجود ندارد. در ازدواج‌های طولانی‌مدت، استمرار رفتارها و شهادت اطرافیان می‌تواند قرینه‌ای بر انجام خدمات باشد، اما در روابط کوتاه‌مدت چنین قرائنی غالباً شکل نمی‌گیرد. هنگامی که سکونت مشترک به مدت اندک برقرار بوده یا به طور منقطع صورت گرفته است، امکان استناد به شهادت همسایگان یا بستگان نیز محدود می‌شود و دعوا عمدتاً بر پایه ادعاهای متقابل زوجین استوار می‌گردد. این وضعیت، بار اثبات را برای زوجه سنگین‌تر می‌کند و دادگاه را ناگزیر می‌سازد با احتیاط بیشتری به ارزیابی ادله بپردازد (رضایی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

از سوی دیگر، ماهیت غیرمادی بسیاری از خدمات خانوادگی، مانند مدیریت امور منزل یا رسیدگی روزمره به نیازهای زندگی، خود به دشواری اثبات می‌افزاید (علی‌پور، ۱۴۰۳: ۷۴). این دسته از فعالیت‌ها غالباً در قالب تعاملات روزانه و بدون ثبت و ضبط رسمی انجام می‌شود و پس از بروز اختلاف، بازسازی دقیق آن‌ها با دشواری همراه است. در نتیجه، در ازدواج‌های کوتاه‌مدت که نه سابقه طولانی از همزیستی وجود دارد و نه شواهد عینی کافی، احراز انجام خدمات بیش از هر چیز به ارزیابی دقیق قرائن و اوضاع و احوال خاص هر پرونده وابسته می‌شود و همین امر زمینه برداشت‌های متفاوت را در رویه قضایی فراهم می‌آورد.

۵-۲- ابهام در احراز دستور زوج

ابهام در احراز دستور زوج در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، یکی از پیچیده‌ترین موانع اثبات استحقاق اجرت‌المثل محسوب می‌شود؛ زیرا عنصر «امر زوج» معمولاً از خلال رفتارهای روزمره و الگوی تعامل میان زوجین قابل استنباط است و این دو عنصر در چنین روابطی یا بسیار محدود است یا اساساً شکل نمی‌گیرد. هنگامی که درخواست صریحی برای انجام امور منزل وجود نداشته باشد، دادگاه ناچار است برای تشخیص تحقق یا عدم تحقق این شرط، به بررسی قرائن رفتاری، شیوه اداره زندگی و میزان ارتباط میان زوجین رجوع کند. اما در روابطی که کوتاه‌مدت بوده یا به شکل مقطعی و بدون انسجام شکل گرفته است، این قرائن از حداقل لازم برخوردار نیست و امکان استنباط امر ضمنی زوج به شدت کاهش می‌یابد. نبود درخواست صریح، در فضایی که چارچوب مشخصی از مشارکت خانوادگی وجود ندارد، به این معناست که هیچ نشانه روشنی از توافق رفتاری یا نقش‌پذیری طرفین در اداره زندگی مشترک قابل شناسایی نیست؛ وضعیتی که امکان انتساب فعالیت‌های زوجه به خواست زوج را متزلزل می‌کند (الماسی، ۱۴۰۳: ۱۱۲).

از سوی دیگر، بسیاری از این ازدواج‌ها با روابط سرد یا تعامل حداقلی همراه است. سردی روابط، نه تنها میزان معاشرت و گفت‌وگو را کاهش می‌دهد، بلکه به‌طور طبیعی دامنه درخواست‌های شوهر برای انجام امور زندگی را نیز

محدود می‌کند. هنگامی که ارتباط میان زوجین در سطحی حداقلی قرار داشته و تماس روزانه آنان اندک است، امکان شکل‌گیری رابطه‌ای که در آن زوجه خدماتی را بر پایه خواست یا انتظار زوج انجام دهد، بسیار کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، رفتارهای احتمالی زوجه بیشتر جنبه فردی یا ناشی از ضرورت‌های شخصی می‌یابد و کمتر می‌توان آن را به رضایت یا دستور زوج نسبت داد. روابط حداقلی، سبب تردید در این می‌شود که آیا اساساً فضایی برای صدور امر یا انتظار مشخص از سوی زوج وجود داشته است یا خیر؛ زیرا امر ضمنی نیز مستلزم نوعی پیوستگی در رفتار و ارتباط است که در این نوع ازدواج‌ها معمولاً یافت نمی‌شود (طالبی، ۱۳۹۷: ۸۹).

کاستی ارتباطی و نبود الگوی مشخص زندگی مشترک، در نهایت منجر می‌شود که احراز عنصر امر زوج عمدتاً بر پایه حدس و گمان باقی بماند (عبدی، ۱۴۰۰: ۷۶). در غیاب نشانه‌های روشن از خواست زوج، دادگاه نمی‌تواند تنها بر مبنای انجام برخی فعالیت‌های پراکنده، تحقق این شرط را احراز کند؛ زیرا انجام کار باید بتواند به گونه‌ای معقول به درخواست زوج، هرچند به شکل ضمنی، منتسب شود. این در حالی است که در روابطی با تعامل اندک، پیوند میان عمل زوجه و اراده زوج به گونه‌ای سست و نامطمئن است و از این رو، نتیجه‌گیری درباره تحقق این شرط نیازمند بررسی دقیق‌تر و اطمینان‌بخش‌تر از اوضاع و احوال است.

۵-۳- تردید در تحقق انتفاع زوج

تردید در تحقق انتفاع زوج در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، بیش از هر چیز ناشی از این واقعیت است که بهره‌مندی زوج از خدمات زوجه در چنین روابطی معمولاً محدود، پراکنده و فاقد پیوستگی است. هنگامی که خدمات ارائه‌شده از سوی زوجه در سطحی اندک و بدون استمرار انجام شده باشد، امکان انتساب آن به بهره‌مندی واقعی زوج کاهش می‌یابد و دادگاه در تشخیص اینکه آیا این اقدامات حقیقتاً به سود زوج انجام شده یا صرفاً در راستای نیازهای روزمره یا عادت‌های فردی زوجه بوده است، با دشواری روبه‌رو می‌شود. در حقوق خانواده، انتفاع باید به معنای دستیابی زوج به منفعتی قابل ارزیابی باشد؛ اما خدمات محدود، که غالباً در چارچوب تعاملات کوتاه‌مدت یا معاشرت‌های مقطعی رخ داده است، این معیار را به‌روشنی برآورده نمی‌سازد. به همین دلیل، هرچه دامنه خدمات کمتر و گسسته‌تر باشد، تردید در تحقق عنصر انتفاع نیز افزایش می‌یابد و امکان احراز آن نیازمند اتکای بیشتری بر قرائن و اوضاع و احوال است (عطایی جنتی، ۱۳۹۹: ۱۴۱).

عامل دیگری که بر تردید در احراز انتفاع زوج می‌افزاید، عدم شکل‌گیری زندگی خانوادگی به معنای دقیق آن است. بسیاری از ازدواج‌های کوتاه‌مدت پیش از آنکه ساختار پایدار خانواده شکل گیرد، به جدایی منتهی می‌شوند یا اساساً از ابتدا با زندگی مشترک واقعی همراه نیستند. سکونت جداگانه، حضور مقطعی زوجین در منزل مشترک، یا نبود برنامه‌ای منسجم برای اداره امور زندگی، موجب می‌شود کارکردهای معمول خانواده تحقق نیابد. در این شرایط، خدماتی که زوجه احتمالاً انجام داده است، اغلب در بستری که فاقد سازمان خانوادگی است صورت گرفته و نمی‌توان آن را در قالب خدمت‌رسانی به کانون مشترک تفسیر کرد. هنگامی که بستر خانواده و الگوی مشترک زندگی پدید نیامده باشد، خدمات زوجه نه تنها ماهیت خانوادگی به خود نمی‌گیرد، بلکه نسبت آن با انتفاع زوج نیز مبهم می‌شود. زیرا انتفاع در این حوزه تنها زمانی معنا می‌یابد که عمل زوجه در راستای رفع نیازهای خانواده یا انجام امور مربوط به زندگی مشترک باشد (آقاجانی، ۱۴۰۲: ۱۶۷).

در نهایت، ترکیب استفاده محدود از خدمات و فقدان شکل‌گیری زندگی خانوادگی موجب می‌شود که دادگاه در احراز رابطه میان عمل زوجه و نفع زوج با تردید مواجه گردد (امیری زگلوجه، ۱۴۰۲: ۹۴). این امر به‌طور طبیعی سطح اثبات را ارتقا می‌دهد و دادگاه را ناگزیر می‌سازد تنها در صورتی حکم به تحقق انتفاع دهد که شواهد و قرائن کافی وجود داشته باشد و بتوان نشان داد که خدمات ارائه‌شده، هرچند اندک، در عمل به سود زوج بوده است. در غیاب چنین قرائنی، ادعای انتفاع عمدتاً بر پایه فرض و احتمال باقی می‌ماند و نمی‌تواند مبنای محکمی برای احراز این شرط اساسی باشد.

۵-۴- تعارض در رویه قضایی

تعارض در رویه قضایی درباره اجرت‌المثل زوجه در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، از مهم‌ترین موانع پیش‌بینی‌پذیری و یکسانی تصمیمات در این حوزه است. منشأ این تعارض، برداشت‌های متفاوت دادگاه‌ها از ماهیت و شرایط تحقق اجرت‌المثل است؛ به‌ویژه آنکه قانون، معیارهای دقیق و یکپارچه برای احراز خدمت، دستور زوج و انتفاع ارائه نکرده و تشخیص این عناصر را به اوضاع و احوال هر پرونده واگذار نموده است. به همین دلیل، برخی آراء دادگاه‌ها بر پایه تفسیر موسع از مفهوم خدمت و انتفاع، حتی در زندگی‌های کوتاه‌مدت نیز حکم به استحقاق اجرت‌المثل داده‌اند و بر این باور بوده‌اند که صرف انجام امور معمول زندگی مشترک، مادام که در چارچوب وظایف شرعی قرار نگیرد، قابل ارزیابی مالی است و نیازمند اثبات استفاده گسترده یا مستمر از خدمات نیست. این برداشت، با تفسیری حمایتی همراه است و بر نقش عرف در تشخیص خدمت و انتفاع تأکید می‌کند (الماسی، ۱۴۰۳: ۱۲۸).

در مقابل، گروهی دیگر از آراء رویکردی مضیق اتخاذ کرده‌اند و تحقق اجرت‌المثل را منوط به ارائه دلایل روشن بر وجود دستور زوج و انتفاع واقعی و قابل اندازه‌گیری دانسته‌اند. در این رویکرد، کوتاهی مدت زندگی مشترک و نبود شواهد محسوس بر انتفاع، مانع اساسی برای پذیرش ادعا تلقی می‌شود. این دسته از تصمیمات، خدمات پراکنده و غیرمستمر را واجد ارتباط کافی با خواست زوج نمی‌دانند و آن را در حد رفتارهای شخصی زوجه تفسیر می‌کنند که اساساً قابلیت انتساب به زوج ندارد. در چنین برداشت‌هایی، نوعی احتیاط قضایی مشاهده می‌شود که هدف آن جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه مسئولیت زوج است (طالبی، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

وجود این دو رویکرد متفاوت، پیامدهای قابل توجهی برای دعاوی مربوط به ازدواج‌های کوتاه‌مدت دارد. از یک سو، تفسیر موسع می‌تواند به حمایت بیشتر از زوجه در شرایطی منجر شود که شواهد مستقیم کم است اما زمینه کلی زندگی مشترک، امکان حدوث خدمت و انتفاع را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، رویکرد مضیق با تأکید بر ضرورت ارائه دلایل روشن، احتمال رد دعاوی را افزایش می‌دهد و نقش قرائن را محدود می‌سازد (عبدی، ۱۴۰۰: ۱۱۹). این تعارض موجب شده است که مشابه‌ترین دعاوی، بسته به نگاه دادگاه‌ها، نتایج متفاوتی پیدا کند و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی کاهش یابد. در نهایت، این اختلاف برداشتی ریشه در ابهام مفهومی سه عنصر خدمت، امر زوج و انتفاع دارد؛ عناصری که بدون تعیین معیارهای عرفی و قضایی روشن، امکان تفسیرهای متفاوت را فراهم می‌سازد. نبود تبیین منسجم باعث شده هر دادگاه با توجه به فهم خود از این مفاهیم رأی دهد و این امر، ضرورت تدوین معیارهای دقیق‌تر در رویه یا قانون را برجسته می‌کند.

۶- تحلیل حقوقی و ارائه معیارهای پیشنهادی برای احراز خدمت و انتفاع

چالش‌های اثبات انجام خدمات زوجه و بهره‌مندی زوج در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل نشان می‌دهد که اتکای صرف به شیوه‌های سنتی احراز شرایط اجرت‌المثل در بسیاری از موارد پاسخگوی واقعیت‌های این نوع روابط زناشویی نیست. از این رو ضروری است با رویکردی تحلیلی، معیارهایی روشن‌تر برای تشخیص خدمات زوجه و احراز انتفاع زوج ارائه شود.

۶-۱- معیارهای عرفی در تشخیص خدمات زوجه

در تشخیص خدمات زوجه، عرف جایگاهی اساسی دارد؛ زیرا قانون‌گذار تعریف دقیقی از حدود و مصادیق خدمت ارائه نکرده و تمایز میان رفتارهای عادی زندگی مشترک و اعمالی که قابلیت مطالبه اجرت‌المثل دارند، تنها با رجوع به معیارهای عرفی امکان‌پذیر است. عرف، به عنوان مجموعه‌ای از برداشت‌های عمومی و الگوهای پذیرفته‌شده در زندگی خانوادگی، می‌تواند مشخص سازد که کدام فعالیت‌ها فراتر از وظایف متعارف زوجه است و انجام آن‌ها مستلزم قصد تبرع یا درخواست ضمنی زوج تلقی نمی‌شود. در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، نقش عرف اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا در چنین روابطی شواهد مستقیم بر وجود خدمت یا دستور کمتر در دسترس است و دادگاه برای تشخیص ماهیت اعمال انجام‌شده ناگزیر به تفسیر آن‌ها در چارچوب رفتارهای متداول زندگی خانوادگی است. با اتکا به عرف، می‌توان میان فعالیت‌هایی که طبیعتاً در روند عادی همزیستی انجام می‌شود و اقداماتی که به‌طور معمول نوعی خدمت‌گذاری تلقی می‌گردد تمایز قائل شد. عرف همچنین می‌تواند میزان، نوع و کیفیت خدمات را قابل ارزیابی سازد و امکان سنجش انتفاع را فراهم کند. بدین ترتیب، عرف نه تنها مصادیق خدمات را تعیین می‌کند، بلکه معیاری برای سنجش معقول بودن ادعای زوجه نیز ارائه می‌دهد. هرچه یک عمل در جامعه به‌عنوان رفتار رایج و فاقد بار مالی تلقی شود، احتمال شمول آن در دایره خدمات قابل مطالبه کمتر است و بالعکس، اعمالی که عرف آن‌ها را فراتر از انتظار معمول می‌داند، قابلیت بیشتری برای احراز خدمت و محاسبه اجرت‌المثل خواهند داشت.

۶-۲- استفاده از امارات و قرائن

در فقدان دلایل مستقیم، استفاده از امارات و قرائن مهم‌ترین سازوکار برای احراز خدمت و انتفاع در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل است. مدت سکونت مشترک نخستین شاخصی است که امکان استنباط وجود یا فقدان خدمات را فراهم می‌سازد؛ زیرا هرچه دوره همزیستی کوتاه‌تر باشد، احتمال تحقق اعمال مستمر و قابل ارزیابی کاهش می‌یابد و دادگاه ناگزیر است با دقت بیشتری میان رفتارهای متعارف و اقدامات واجد ماهیت خدمت‌گذاری تمایز قائل شود. در مقابل، حتی دوره‌های کوتاه اگر همراه با سکونت واقعی و تعامل روزمره باشد، می‌تواند زمینه شکل‌گیری خدمات محدود اما قابل استناد را فراهم کند.

شهادت شهود از دیگر قرائن اثرگذار است که می‌تواند میزان تعامل، نحوه اداره زندگی و حدود مشارکت زوجه در امور منزل را روشن سازد. شهادت افرادی که با زندگی زوجین آشنا بوده‌اند، به‌ویژه بستگان نزدیک یا همسایگان، می‌تواند تصویر روشنی از کیفیت رابطه و نوع فعالیت‌های انجام‌شده ارائه دهد و خلأ اسناد عینی را جبران کند. قرائن رفتاری نیز نقش تکمیلی دارد و با بررسی الگوی تعامل زوجین، نحوه استفاده زوج از خدمات، رفت‌وآمدها، تقسیم

وظایف و شیوه مواجهه آنان با امور روزمره، می‌توان به‌طور غیرمستقیم وجود خدمت یا انتفاع را استنباط کرد. مجموعه این قرائن، هنگامی که به‌صورت هماهنگ و همسو مورد بررسی قرار گیرد، می‌تواند مبنای معقول و قابل اتکا برای احراز رابطه خدمت و انتفاع حتی در نبود دلایل روشن و مستقیم به شمار آید.

۶-۳- ضرورت تفسیر حمایتی از حقوق زوجه

در تحلیل احراز خدمت و انتفاع در ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل، ضرورت تفسیر حمایتی از حقوق زوجه جایگاهی بنیادی دارد. حقوق خانواده بر پایه نوعی حمایت ساختاری از اعضای ضعیف‌تر خانواده شکل گرفته و هدف آن برقراری توازن در روابطی است که بنا بر طبیعت و کارکرد خود، از برابری کامل قدرت و امکان‌های مادی برخوردار نیستند. در این چارچوب، زوجه معمولاً در موقعیتی قرار دارد که به دلیل نقش‌های پذیرفته‌شده اجتماعی، محدودیت‌های اقتصادی یا وابستگی‌های عاطفی، امکان کمتری برای حفظ حقوق مالی خود دارد. به همین دلیل، تفسیر قواعد مربوط به اجرت‌المثل باید به گونه‌ای باشد که از تضییع حقوق او، به‌ویژه در روابط کوتاه‌مدت که امکان ارائه دلایل روشن کمتر است، جلوگیری کند. فلسفه حمایت در حقوق خانواده اقتضا دارد که تردیدها به زیان زوجه تفسیر نشود و معیارهای اثبات در حدی انعطاف‌پذیر انتخاب گردد که بتوان با اتکا بر قرائن، عرف و شواهد غیرمستقیم، خدمتی را که عرفاً ارزش اقتصادی دارد احراز کرد. این رویکرد مانع از آن می‌شود که کوتاهی مدت زندگی مشترک یا ضعف ادله، به ابزار سلب حقوق مالی زوجه تبدیل شود. حمایت از زوجه در این موارد نه به معنای ترجیح بی‌ضابطه، بلکه گامی برای تحقق عدالت در ساختاری است که بدون چنین رویکردی، زمینه نابرابری در آن به‌صورت طبیعی شکل می‌گیرد.

۷- نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی ابعاد فقهی، قانونی و عملی اجرت‌المثل زوجه در بستر ازدواج‌های کوتاه‌مدت و کم‌تعامل نشان می‌دهد که ساختار سنتی این نهاد، که بر فرض شکل‌گیری زندگی مشترک واقعی و انجام خدمات مستمر استوار شده، در چنین روابطی با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. از یک‌سو، مبانی فقهی و حقوقی به روشنی بر این نکته تأکید دارند که هرگاه زوجه عملی فراتر از وظایف شرعی انجام دهد و زوج از آن منتفع شود، استحقاق دریافت اجرت‌المثل شکل می‌گیرد؛ اما از سوی دیگر، تحقق این شرایط در روابطی که مدت کوتاهی دوام داشته یا سطح تعامل زوجین در آن حداقلی بوده، به سادگی قابل اثبات نیست. به همین دلیل، محور اصلی تحلیل باید بر یافتن معیارهایی متمرکز باشد که با واقعیت‌های اجتماعی سازگار بوده و بتواند خلأهای اثباتی را در این دست از پرونده‌ها پوشش دهد. پرسش نخست در این تحقیق آن بود که چگونه می‌توان در ازدواج‌های کوتاه‌مدت، رابطه خدمت زوجه را احراز کرد، در حالی که شواهد مستقیم در چنین روابطی معمولاً اندک است. پاسخ روشن می‌سازد که کوتاهی مدت زندگی مشترک لزوماً مانع تحقق خدمت نیست، اما بی‌تردید احتمال شکل‌گیری اعمال مستمر یا گسترده را کاهش می‌دهد. بنابراین، معیارهای اثبات نباید بر مبنای انتظار وقوع خدمات طولانی مدت باشد، بلکه باید به سمت تشخیص خدمات محدود اما واجد ارزش اقتصادی سوق پیدا کند. پرسش دوم به این موضوع اختصاص داشت که در غیاب دلایل مستقیم مانند اسناد یا شواهد روشن، چه ابزاری برای اثبات رابطه خدمت قابل اتکا است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اتکا به عرف، امارات و

قرائن رفتاری، از جمله مدت سکونت مشترک، نحوه اداره امور روزمره، شهادت افراد مطلع و نشانه‌های بیرونی از وجود تعامل خانوادگی، می‌تواند مبنایی معقول برای احراز خدمت و انتفاع ارائه دهد.

به‌طور کلی، در ازدواج‌های کوتاه‌مدت یا کم‌تعامل، دشواری اصلی نه در تحلیل حقوقی شرایط استحقاق، بلکه در احراز تحقق مصادیق آن است. از آنجا که زندگی مشترک، شکل مستقر و پایدار نیافته، بسیاری از نشانه‌های عینی خدمت قابل رؤیت نمی‌شود. با این حال، رویکرد عرفی و تحلیل قرائن رفتاری این امکان را فراهم می‌کند که حتی خدمات محدود، اما واقعی، شناسایی و ارزیابی شود. بنابراین، معیارهای اثبات در این نوع ازدواج‌ها باید انعطاف‌پذیرتر باشد و به جای انتظار دلایل قطعی، بر جمع قرائن هم‌سو و شواهد غیرمستقیم تکیه کند. این امر با فلسفه حمایتی حقوق خانواده نیز هماهنگ است؛ زیرا نظام حقوقی موظف است در روابطی که امکان ادای دلیل برای طرف ضعیف‌تر کمتر است، شیوه‌های احراز حق را به گونه‌ای تنظیم کند که مانع تضییع حقوق او نشود.

بر پایه یافته‌های این تحقیق، پیشنهادهایی برای بهبود رویه قضایی و سیاست‌گذاری حقوقی نیز قابل ارائه است. نخست آنکه محاکم باید در تفسیر شرایط استحقاق اجرت‌المثل، به‌ویژه در روابط کوتاه‌مدت، از معیارهای خشک و مبتنی بر حد نصاب‌های سنتی فاصله گرفته و رویکردی مبتنی بر سنجش عرفی و تحلیل قرائن اتخاذ کنند. همچنین توصیه می‌شود که در رویه قضایی، دستور یا درخواست زوج به گونه‌ای فهم شود که شامل اشکال ضمنی تعامل نیز باشد، زیرا در روابط کم‌تعامل، درخواست صریح معمولاً کمتر رخ می‌دهد. افزون بر این، قانون‌گذار می‌تواند با ارائه معیارهای تکمیلی یا توضیحی در قوانین مرتبط با حقوق خانواده، حدود و نوع قرائن قابل استناد را مشخص‌تر سازد تا از پراکندگی و تعارض در آراء جلوگیری شود.

در نهایت، مبنای اصلی حرکت در جهت بهبود این حوزه، پذیرش این واقعیت است که زندگی خانوادگی در سال‌های اخیر دچار تغییرات بنیادین شده و نهاد اجرت‌المثل نیز باید به گونه‌ای تفسیر و اعمال شود که پاسخ‌گوی این تحولات باشد. به‌کارگیری معیارهای عرفی، تفسیر حمایتی از حقوق زوجه و اتکا بر قرائن هم‌سو، عناصر کلیدی برای احراز خدمت و انتفاع در ازدواج‌های کوتاه‌مدت است و می‌تواند تعادل از دست‌رفته میان قواعد سنتی و واقعیت‌های نوین زندگی خانوادگی را بازسازی کند.

منابع

- آفاجانی، غلامرضا (۱۴۰۲). جایگاه فقهی و حقوقی اجرت‌المثل ایام زوجیت با تاکید بر مذاهب خمسسه. تهران: سمیع.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الماسی، محمدپویا (۱۴۰۳). اجرت‌المثل زوجه در حقوق ایران. تهران: شمشرا.
- امیری زگلوجه، فاطمه سادات (۱۴۰۲). بطلان طلاق و تحقق اجرت‌المثل. تهران: شرق.
- انصاری پور، محمدعلی، و صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۸۴). اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه. مدرس علوم انسانی، ۹ (پیاپی ۴۱) ویژه نامه حقوق، ۱-۲۴.
- باقری، مهدیه، صدیق اورعی، غلامرضا، و فرزانه، احمد. (۱۳۹۹). مسئله تعامل اجتماعی در خانواده ایرانی. مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، ۱۱ (۲)، ۳۳-۶۴.
- بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: الهادی.
- ثمنی، لیلا، مهریزی، مهدی، و فتاحی، سیدمحسن. (۱۳۹۶). فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح. پژوهش‌های فقهی، ۱۳ (۴)، ۷۹۳-۷۶۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- جوانمرد فرخانی، ابراهیم؛ ابراهیمی، سعید؛ رضوی، سیدمحمد (۱۴۰۲). گستره مدت در ازدواج. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۵ (۲۷)، ۶۸-۴۵.
- حاتمی، صدیقه، کاظمی، محسن، و حیدرنژاد، فرومن. (۱۳۹۷). نقد گونه‌هایی از نکاح در فقه اهل سنت (نکاح سری، نکاح به نیت طلاق و نکاح لیلیات و نهاریات). پژوهشنامه زنان، ۹ (۳) (پیاپی ۲۵)، ۵۱-۶۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- حیدری، حامد، کیمیایی، سیدعلی، خویی نژاد، غلامرضا، و مشهدی، علی. (۱۳۹۸). کشف عوامل موثر بر طلاق در ازدواج‌های زود هنگام: یک مطالعه کیفی نظام مند. تحقیقات علوم رفتاری، ۱۷ (۲)، ۳۱۴-۳۲۳.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: دارالعلم.
- رضایی زاده، مهدی. (۱۳۹۸). بررسی حقوقی بیمه اجرت‌المثل زوجه در حقوق موضوعه ایران. قانون یار، ۳ (۹)، ۹۹-۱۱۱.
- رضایی، پرویز، و امیری، فاطمه. (۱۴۰۲). اجرت‌المثل زوجه در قوانین جمهوری اسلامی ایران و فقه اسلامی. تمدن حقوقی، ۶ (۱۵)، ۲۱۱-۲۲۴.

رضایی، پرویز، و امیری، فاطمه. (۱۴۰۲). اجرت المثل زوجه در قوانین جمهوری اسلامی ایران و فقه اسلامی. تمدن حقوقی، ۶(۱۵)، ۲۱۱-۲۲۴.

روستایی صدرآبادی، حمید، و آیتی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه ای نکاح متعه و نکاح مسیار در فقه. مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی)، ۵(۱۰)، ۹۷-۱۱۵.

طالبی، محمد (۱۳۹۷). اجرت‌المثل و نحله: حقوق مالی زوجه. قم: حقوق امروز.

طباطبائی قمی، تقی (۱۴۲۳ق). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. قم: کتابفروشی محلاتی.

عبدی، رحیم (۱۴۰۰). بررسی مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل. آمل: وارث‌وا.

عطایی جنتی، مجید (۱۳۹۹). جهیزیه، اجرت‌المثل، نحله و تنصیف دارایی. قم: حقوق پویا.

علی‌پور، نسرين (۱۴۰۳). اجرت المثل: ایام تصرف- ایام زندگی به همراه پرسش و پاسخ‌های حقوقی و نظریات مشورتی. تهران: داور گستر.

غلامی، نگین (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی اجرت المثل ایام زوجیت در حقوق ایران. فقه و حقوق خانواده، ۳۰(۸۳)، ۱۱۱-۱۳۶.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله؛ الاجاره. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق خانواده. تهران: میزان.

محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.

محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۱۷ق). القواعد. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه علی بن ابیطالب.

ملک زاده، فهیمه، و حیدری ورنامخواستی، لیدا. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه اجرت المثل در فقه و نظام حقوقی ایران. همایش ملی چالش‌های خانواده ایرانی.

میرزایی، سمیرا. (۱۳۹۹). بررسی آثار تطبیقی عقد نکاح در فقه امامیه و حقوق ایران. قانون یار، ۴(۱۴)، ۹۱-۱۰۹.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دارالحیاء التراث.

نراقی، احمد (۱۴۲۲ق). رسائل و مسائل. قم: کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملا احمد نراقی.

واسعی، سیدعلیرضا. (۱۳۹۵). تعامل با خانواده در سنت رضوی (رویکرد تبارشناسانه). فرهنگ رضوی، ۴(۱۶)، ۲۵۱-۲۷۶.

هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران (۱۴۲۳). موسوعه الفقه الاسلامیه طبق مذهب اهل البیت. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۴). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

یمرلی، صالح. (۱۳۹۸). واکاوی «اجرت المثل زوجه» در فقه حنفی، امامیه و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.

خانواده پژوهی، ۱۵(۵۹)، ۳۹۳-۴۰۹.